



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اخلاق و آداب معاشرت مبلغ - ۲

استاد: رنجبر زید عزه

دی ماه ۱۳۹۵

مرکز آموزشهای تخصصی تبلیغ - تربیت راهنما

شرح صدر

۱- یکی از ویژگی‌های انبیاء الهی و اولیاء خداوند شرح صدر است. شرح صدر یکی از مقامات معنوی است و این غیر از سعه‌ی صدر است.

می‌توان گفت شرح صدر پایه‌ی کمالات معنوی و ایمانی است و طبق آیات قرآن مقدمه‌ی هدایت‌های خاص است. و همانطور که انبیاء و اولیاء اول خود بهره‌مند از هدایت هستند و بعد این هدایت را به دیگران می‌رسانند. از آنجایی که انبیاء و اولیاء الهی زمینه ساز هدایت و هادی مردم هستند لذا اول خود طالب هدایت خداوند بوده و خواهان عالی‌ترین مراتب هدایت هستند به همین جهت آن بزرگواران اهل شرح صدر هستند. یک مبلغ، اول خود باید اهل هدایت باشد و اول باید اهل شرح صدر باشد. آیات قرآن کریم به صورت‌های مختلف بیان می‌فرماید:

«فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» (انعام، ۱۲۵)

حضرت موسی(ع) هم چنین خواست:

«رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي؛ وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي» (طه / ۲۶ و ۲۵)

در رابطه با پیامبر خاتم(ص) مطلب جور دیگری مطرح شده:

«أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ؛ وَ وَضَعْنَا عَنكَ وَزْرَكَ؛ الَّذِي أَتَقَضَى ظَهْرَكَ؛ وَ رَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ؛»

در آیه ۱۲۵ سوره انعام شرح صدر را زمینه و بستر هدایت الهی معرفی نمود و ریشه بی‌ایمانی را تنگی سینه دانست در دعای حضرت موسی(ع) شرح صدر مطلوب و خواسته یک پیامبر اولوالعزم است و بالاخره در سوره انشراح شرح صدر را یک لطف خاص الهی دانسته که به پیامبر خاتم(ص) عنایت کرد و او را به این نعمت متذکر می‌شود.

از آنجا که دریافت ایمان، هدایت و وحی، قلبی است و با قلب صورت می‌گیرد. لذا شرح صدر و توسعه‌ی لازم و ظرفیت مناسب را باید داشته باشد تا بتواند بتمامه هدایت را دریافت کند و آن را هدر ندهد. در رابطه‌ی با انبیاء به صورتی عالی به آنها لطف و عنایت می‌شود و به مؤمنین و دیگران نیز به تناسب لطف می‌شود.

«أَقَمَّنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (زمر/۲۲)

الف) شرح صدر که عنایت شود او بر نوری از پروردگارش هست مراد سیطره و اشراف جسمی و ظاهری نیست. یعنی بر صراط مخصوص روشن که ربّ العالمین برای تربیت و بالندگی او عنایت کرده حرکت می‌کند.

معلوم می‌شود که اگر کسی شرح صدر را تجربه نمی‌کند او مبتلا به قساوت قلب شده است. مراد از قساوت قلب را هم بیان فرمود. فویلٌ للقاسية قلوبهم من ذکر الله یعنی با یاد خدا و شنیدن آیات او هیچ دگرگونی و تغییری در او حاصل نمی‌شود و دقیقاً قسّی القلب کسی است که با یاد خداوند قلبش دگرگون نشود.

شرح صدر را به خداوند و فرشتگان نسبت می‌دهد: ألم نشرح لك صدرک

یا: فمن یرد الله أن یردیه یشرح صدره

معلوم می‌شود شرح صدر اعطائی و عنایتی است لذا فاعل شرح یا خداوند است و یا فرشتگان و ماموران حق تعالی ولی در مقابل کفرهم موجب شرح می‌شود شاید مراد از شرح بالكفر این باشد که ظرفیت اعمال و نیات خوب او به اُفول می‌گراید و نسبت به پوشاندن حقایق ساعی می‌شود چون کافر یعنی پوشاننده و این پوشاندن حق حرکت بر خلاف مسیر فطرت است و مخالفت کردن با فطرت و نشنیدن صدای فطرت یک ظرفیت منفی می‌خواهد مثل کسی که می‌خواهد به ناحق انسانی را بکشد و کسی که شرح کفری پیدا می‌کند این توان را می‌یابد که همه‌ی حقایق را نادیده بگیرد.

«...وَ لَکِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْکُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحْبَبُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَ أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ

أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ سَمِعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (نحل/۱۰۶-۱۰۸)

یک مبلغ دینی همانند انبیاء و اولیاء الهی باید دارای شرح صدر باشد البته شرح صدر مقول به تشکیک است یعنی دارای مراتب متعدد است مثل شدت و ضعف نور که عالی‌ترین مراتب شرح صدر برای پیامبر اکرم(ص) عنایت شده و بعد از ایشان انبیاء اولو العزم و رسولان و اولیای معصومین (ع) و به دنبال آنها برای صالحین از مؤمنین لطف شده است. این ظرفیت قلب است نسبت به دریافت حقایق عوالم بالا اما در مواجهه‌ی با بندگان خدا هم باید قلب یک ظرفیت خاصی داشته باشد تا میزان تحمل او در برخورد با ناملایمات بالا رود.

(ظرفیت داشتن در مواجهه با مردم و ناملایمات حاصله از اختلاط با مردم را سعه صدر گویند.) سعه صدر به معنی بی‌خاصیتی و بی‌تفاوتی و بی‌غیرتی نیست بلکه معنای درست سعه صدر درک شرائط و انجام تکلیف یا تکالیف در شرائط مناسب است.

پر واضح است که هر تکلیفی شرائطی دارد و صبر و تحمل وضعیتی موجود و فراهم کردن شرائط و وضعیت مطلوب برای انجام تکالیف را سعه صدر گویند.

البته واضح است که سعه صدر بر پایه شرح صدر است چون طبق شرائط بخواهد به تکلیف عمل کند باید ظرفیت پذیرش تکلیف را در هر شرائطی داشته باشد و این خود حاکی از شرح صدر است. در سیره نورانی پیامبر اکرم(ص) و ائمه هدی(ع) مدارج عالی سعه صدر را می‌توان دید چه اینکه عالی‌ترین مراتب شرح صدر را دارا هستند.

اولین منصفه‌ی سعه صدر مواجه شدن با مردمی است که هماهنگ با نظام تشریح الهی نیستند یعنی جامعه‌ای که آلوده به محرّمات باشد یا بعضی از حرام‌ها در جامعه رونق داشته باشد مبلغ الهی برای ریشه کنی آن آلودگی باید تحمل و صبر مناسب را داشته باشد البته لازم به ذکر است که اگر کسی خود را در امنیت نبیند و برای خود خطر انحراف را حس کند و احتمال دهد با گذشت زمان دینش به خطر افتد باید از آن منطقه هجرت کند و خودش را نجات دهد حفظ ایمان از حفظ نفس واجب‌تر است. لذا در قرآن افرادی که هجرت نکردند و این موجب انحراف ضلالت آنها شد، مورد توبیخ قرار داده و از توبیخ آنها در قیامت خبر می‌دهد.

«إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ

وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا» (نساء/۹۷)

اما مومنی که می‌تواند بدون آلودگی باطنی و ضعف ایمان با آلودگی و معاصی و بی‌ایمانی مبارزه کند باید ظرفیت و قدرت تحمل داشته باشد چه اینکه برای هدایت و ارشاد جامعه باید حلمی مناسب داشت مثل حضرات انبیاء الهی که بعضاً همانند حضرت نوح (ع) این تبلیغ و ایستادگی بیش از ۹ قرن طول کشید.

امروز هم در جامعه بودن با مردم زندگی کردن و کنار آنها در امور مختلف زندگی، شریک آنها شدن سعه صدر می‌خواهد چون همه‌ی منکرات و خطاها و انحرافات را یک شبه نمی‌توان زدود. گاهی برای ریشه کنی یک معصیت در یک منطقه باید یک دهه یا بیشتر صبر کرد و تحمل نمود.

سعه صدر در مواجهه با بی‌حرمتی‌ها و بی‌ادبی‌ها و تنقیص‌هایی که از سوی جاهلان نسبت به انسان مبلغ صورت می‌گیرد از مصادیق روشن استقامت در تبلیغ رسالات الهی است.

«وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» (فرقان/۶۳)

همانطور که از آیه به وضوح فهمیده می‌شود در قبال جاهلان نه برخوردی جاهلانه می‌کنند بلکه از آنها بهترین‌ها (سلام) صادر می‌شود.

سعه صدر در قبال مردم آنهم با آن شرائط گوناگون و حتی گاهی خوشایند نفس نیست مورد سفارش قرآن است و اگر کم ظرفیتی شود مورد توبیخ قرار می‌گیرد که ابتداء سوره عبس از مصادیق این توبیخ است که هر مومنی باید این اندازه ظرفیت و تحمل را داشته باشد.

«عَبَسَ وَ تَوَلَّى؛ أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى؛ وَ مَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَكَّى؛ أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى؛» (عبس/۴-۱)

تغافل

مسئله‌ی دیگر چشم‌پوشی از عیوب مردم است یعنی دیده را نادیده گرفتن که از آن به تغافل تعبیر شده است. روشن است که عیوبی را که در محدوده امر به معروف و نهی از منکر است و انسان وظیفه‌ای دارد، باید انجام دهد منتهی گاهی برای انجام وظیفه و مبارزه با خطرات مهمتر انسان از عیوب کوچکتر می‌گذرد و نادیده می‌گیرد یا گاهی این عیوب در محدوده معاشرت‌ها و سلیقه‌ها دور می‌زند و حال آنکه به ایمان و عقیده و اعمال صالحه ضرری نمی‌رساند در چنین مواردی سعه صدر بسیار مهم و صفتی کلیدی است.

الامام علی (ع): ان العاقل نصفه احتمال و نصفه تغال «(۴۸۴، منتخب میزان الحکمه)

با این بیان نورانی حضرت امیر(ع) مقتضای عاقل بودن همین است چون عاقل همه ناهنجاریهایی را که تشخیص می‌دهد نمی‌تواند به هنجار تبدیل کند لذا خیلی از موارد تحمل می‌کند و نیم دیگر را اصلاً نادیده می‌گیرد.
الامام علی(ع): من أشرف أعمالِ الكريمِ غفلتهُ عما يعلمُ.

با این بیان مبارک می‌توان گفت مقتضای اصالت نفس و کرامت انسانی این است که از آنچه می‌داند تغافل کند و اگر کسی تغافل بر او سنگین است در کرامت خود شک کند و هر چه مراتب کرامت را طی کند نادیده گرفت عیوب و خرابی‌های دیگران بر او آسانتر است.

البته تغافل ساده‌گی و ساده‌لوحی نیست. همانطور که از واژه تغافل معلوم می‌شود انسان عاقل می‌داند ولی نادیده می‌انگارد و این نشانه‌ی این است که زیرک است می‌فهمد و می‌بیند اما او را از جاده تکلیف و عقل خارج نمی‌کند و احساسات در او غلیان نمی‌یابد.

الام الصادق(ع): صلاح حال التعایش و التعاشر مل مکیال.

ثلاثه فطنةٌ و ثلثه تغافل

درستی وضع زندگی اجتماعی و معاشرت پیمانه‌ی پُری است که دو سوم آن توجّه و هوشیاری است و یک سومش چشم پوشی.

عفو

ویژگی دیگر یکی باید مومن داشته باشد عفو است چه اینکه خداوند سبحان اهل عفو است خود عفو است یعنی بسیار اهل عفو و عفو کننده است و عفو صفت مشبّهه یا صیغه مبالغه است.

«... و كان الله عفواً غفوراً»(نساء/۹۹)

عفو در حوزه حقوق شخصی و یا حقوقی که به عهده‌ی انسان است صورت می‌گیرد. پر واضح است که عفو نسبت به حق دیگران و یا حقوق الهی که گره و عقده‌اش بر عهده ما نیست بی‌معنی خواهد بود. به این آیه شریفه توجه کنید:

«وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ»(شوری/۴۰)

از آیه شریف به وضوح فهمیده می‌شود که جزای هر سیئه‌ای، سیئه‌ای همانند آن است. اول این سیئه آوردن جزا از جهتی برای این است که برای ظالم خوشایند نیست لذا تعبیر سیئه آورده و از طرف دیگر می‌خواهد بفهماند که نفس

جزاء سیئه، سیئه است و بوی بدی می آید چه اینکه از ذیل آیه فهمیده می شود که جزا ندادن و عقاب نکردن به کرامت و لطف الهی نزدیکتر است. چون مسئله‌ی جزا دشمنی را دراز دامنه می کند ولی عفو و بخشش زمینه‌ی اصلاح را فراهم می‌سازد و ریشه‌ی دشمنی را بر می کند.

و این تشویق به عفو و اصلاح به جهت لطفی نیست که به ظالمین شده باشد و خداوند ظالمین را دوست داشته باشد بلکه به جهت عنایتی است که به مظلوم دارد آنهم مظلومی که ظلم را نپذیرفته چه اینکه مظلوم ظلم‌پذیر خود با ظالم محشور است.

«وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ» (شوری/۳۹)

یعنی مؤمنین در مواقع ظلم شدن پشت در پشت هم در می آیند.

و آیه بعد از آیه عفو هم می‌فرماید:

«وَلَمَنْ أَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ» (شوری/۴۱)

و همانا کسی که بعد از ظلم شدن قدرت گیرد و درصدد حق گرفتن برآید هیچ مانع سدّ راه آنها نیست. ولی گذشت و عفو بالاتر است و اجرش بر خداست و این که فرمود اجرش با خداوند است نشان می‌دهد که اولاً میزان بخشش در افراد متفاوت است دیگر اینکه جزاء را مشخص نفرمود تا عظمت کار (عفو) را نشان دهد آنقدر عفو عظمت داد که هیچ جزائی در قبال آن قرار نمی‌گیرد. واقع هم همین است چون دستمایه‌ای که انسان را بزرگ می‌کند و ظرفیت معنوی آدمی را افزایش می‌دهد همین عفو و گذشت است.

چه اینکه به پیامبر اکرم (ص) هم دستور عفو می‌دهد:

«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ

فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل عمران/۱۵۹)

این عفو در حقوق شخصی و ظلمی است که به پیامبر اکرم (ص) نمودند چه اینکه در داستان یهود طبق آیه ۱۳ سوره مائده نیز آنجا خداوند به پیامبرش در مقابل تحریف تورات و ظلمی که به پیامبر اکرم (ص) روا داشتند دستور عفو می‌دهد و می‌فرماید:

«فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (مائده/۱۳)

در رابطه با عفو می‌توان گفت که عفو کردن برکات فراوان، جزای بی‌حد و حساب و نائل شدن به صفات و کمالات برتر را به دنبال دارد که طبق آیات قرآنی و روایات مأثوره به برخی از این کمالات اشاره می‌کنیم:

۱- نیل به مقام محسنین که همین آیه ۱۳ سوره مائده که گذشت گواه بر آن است علاوه بر آن در کریمه قرآنی:

«الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (آل عمران/۱۳۴)

۲- نائل شدن به عفو و مغفرت الهی راهش عفو و صفح از دیگران است.

«وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (نور/۲۲)

۳- عفو در قبال صفات رذیله و حسادت‌ها و کینه‌ورزی‌ها باعث می‌شود خداوند عقاب سخت‌تری را برای دشمنان بفرستد که عقاب او از جزاها و عذاب‌های انسانی دردناک‌تر است گاهی جزای بعضی دشمنی‌ها را باید به خداوند واگذار کرد.

«وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ

فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره/۱۰۹)

۴- نائل شدن به عفو که اسم زیبایی خداوند است که به معنی مظهر اسم عفو شدن منوط به عفو است البته به این بیان دقت کنید:

«إِنْ تَبَدُّوا خَيْرًا أَوْ تَخَفُوهُ أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا قَدِيرًا» (نساء/۱۴۹)

۵- گذشت و بخشش در محیط خانواده علی‌رغم دشمنی‌ها موجب نیل به غفران و رحمت رحیمیه خداوند می‌شود یعنی هدایت‌های خاص روزی انسان می‌شود.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ

غَفُورٌ رَحِيمٌ» (تغابن/۱۴)

ع- عزّت در عفو است

عن رسول الله(ص) : عليكم بالعفو فان العفو لا يزيد العبد الا عزاً

۷- عمر طولانی در عفو است.

عنه(ص): من أكثر عفو مدّ في عمره.

البته در مواقعی هم عفو سفارش نشده و آن در جائی است که موجب پستی و لثامت بیشتر طرف خاطی گردد و دیگر اینکه به دین لطمه زند و یا موجب وهن و ضعف قدرت اسلام گردد.

اگر موجب پستی بیشتر یا لطمه‌ای به دین یا موجب ضعف و وهن نظام اسلامی گردد عفو جائز نیست.

الامام علی(ع): العفو يفسدُ مِنَ اللّٰئيمِ بقدرِ إصلاحه من الكريم.

الامام علی(ع): جاز بالحسنّة و تجاوز عن السيّئة ما لم يكن ثلماً في الدين أو وهناً في سلطان الاسلام.

الرحم : مهربانی:

یکی از صفات پروردگار صفت رحمت است که اوسع الأشیاء است و خداوند سبحان دو اسم رحمن و رحیم را به دنبال الله و ربّ العالمین آورده است و این یعنی الله را که مستجمع صفات و أسماء است با دو اسم رحمن (رحمت بدون شرط ایمان) و رحیم (رحمت مشروط به ایمان) معرفی نموده است.

از طرف دیگر ربّ العالمین هم همین دو اسم و دو صفت را متّصف است.

الحمد لله ربّ العالمين - الرحمن الرحيم.

رسول گرامی اسلام هم به رسول رحمت معرفی شده و ما أرسلناك الاّ رحمة للعالمين. و امت او هم به امت مرحومه نام گذاری شده است .

همانطور که خداوند رحمت رحمانیه دارد و رحمت رحیمیّه مؤمن نیز باید این دو سنخ رحمت را در خود ایجاد کرده و از منبع رحمت فیض گرفته و به دیگران همین دو نوع رحمت را بروز دهد.

یک رحمت همگانی که به طبیعت و خودش و همنوعان دارد. خصوصاً در رابطه با همنوعان که یا شریک در خلق هستند و مثل او انسانند که ادب و رحمت در خور خود را طالبند و یک رحمت خاص رحیمیّه داشته باشد که نسبت به مومنین روا می‌دارد و معیار این رحمت رحیمیّه ی مومنانه معیت و همراهی با رسول الله (ص) است .

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح/۲۹)

معلوم می‌شود که هر جا محمد(ص) اهل شدت بودند شدید و هر جا اهل رحمت بودند رحیم باشیم و البته در سوره مبارکه بلد این جاهای رحمت را مشخص نمود که افرادی می‌توانند از گردنه و عقبه‌ی سخت روز قیامت به سلامت و راحت عبور کنند که چنین باشند:

«فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ؛ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ؛ فَكُ رَقَبَةً؛ أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْئَبَةٍ؛ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ؛ أَوْ مِسْكِينًا ذَا

مُتْرَبَةٍ؛ ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالرَّحْمَةِ؛ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ» (بلد/۱۸-۱۱)

مسئله ی رحمت و مهربانی نسبت به دیگران بازتاب عینی در زندگی انسان دارد.

رسول الله(ص): الراحمون یرحمهم الرحمن تبارک و تعالی ارحموا من فی الأرض یرحمکم من فی السماء.

رحم به دیگران موجب نزول و برکت رحمت خاص می‌شود:

قال علی(ع): إرحم تُرحم.

اگر کسی از صاحبان قدرت امید و لطف و مهر دارد باید به زیر دستان خود مهر و لطف داشته باشد .

الامام علی(ع): عجت لمن یرجو رحمة من فوفه کیف لایرحم من دونه.

در چند جا مهربانی و رحم فضیلت بیشتری دارد و شایسته‌تر است.

عزیزی که ذلیل و غنی که فقیر و عالمی که قدرش مجهول است را رحم کنید .

رسول الله(ص): ارحموا عزیزاً اذا ذُلَّ و غنیاً اقتصر و عالماً ضاع فی زمان جهال.

مساکین را باید رحم کرد.

عن رسول الله(ص): ارحم المساکین.

کودکان در خانواده شایسته‌ی مهرورزی‌اند.

الامام علی(ع): ارحم من أهلك الصغير و وقر منهم الكبير.

مواسات: همدردی:

یکی از صفات برجسته که ائمه هدی(ع) همواره به شیعیان سفارش می فرمودند مواسات یا همدردی با برادران مؤمن است. اصل مواسات از زمان پیامبر اکرم(ص) وقتی عده‌ای از مکه به مدینه هجرت نمودند، مهاجرین تقریباً تمام ما یملک و دارایی های خود را در مکه گذاشتند و به مدینه آمدند چون مشرکین اجازه نمی دادند که با خود به مدینه بیاورند ، لذا خیلی ها در مکه مکتی و اعتباری داشتند ولی وقتی به مدینه آمدند دست خالی بودند و حتی خیلی به تنهائی آمدن و همسران و فرزندان هم آنها را همراهی نکردند. در اینجا بود که انصار بیشترین مهرورزی و همدردی را نشان دادن از در اختیار گذاشتن منزل، تزویج و غذا و البته و این همه به برکت جاذبه‌ی معنوی اسلام و شخص شخیص پیامبر اکرم(ص) بود که مردم را بر این کار تشویق می فرمود. در روایتی فرمود:

رسول الله(ص): من كان له قميصان فليلس احدهما و ليلبس الاخر أخواه.

لذا ائمه (ع) شیعیان را به مواسات تشویق می کردند چون شیعیان همواره درسختی و شدت بودند حتی گاهی نشانه ی شیعه گری را مواسات با مومنین می دانستند .

در روایتی معیار دوستی و صدق صدیق را همین مواسات می داند.

الامام علی(ع): لا تُعدنَّ صدیقا من لا یواسی بماله.

کسی را که با مال خود (به تو) یاری نمی رساند دوست مشمار.

نردبان تقرب به خداوند تبارک و تعالی همین مواسات است چه بسا از بسیاری عبادات اهمیّت آن بیشتر است .

الامام الصادق(ع): تقربوا الی الله بمواساة إخوانکم

پر واضح است که انسان در دوستی ها از همدیگر رنگ می گیرد چه بسا صفات بد یا خوبی که ما با دوستی و برادری با دیگران از آنها متأثر شده و گرفته ایم لذا از کسانی که اهل مواسات نیستند باید اجتناب نمود.

الامام الصادق(ع): خصلتان من کانتا فیه و الاّ فاعزب ثم اعزب ثم اعزب: قیل و ما هما؟ قال: الصلوة فی مواقیتها و المحافظه علیها و المواسات.

دو خصلت است که در هر که نباشد از او دوری کن، دوری کن، دوری کن! عرض شد آن دو چیست؟ فرمود: نماز به وقت و مواظبت کردن به آن و همدردی (دستگیری از برادران) وعده داده شده که مواساة نه تنها ضرر نمی‌رساند بلکه موجب زیادت رزق می‌شود.

الامام علی(ع): مواساة الأخ فی الله جلّ جلاله تزید فی الرزق.

همدردی با برادر دینی در راه خدا، روزی را زیاد می‌کند.

مواسات تا کجاست، یعنی تا چه اندازه باید نسبت به هم مواسات داشته باشیم.

الامام الکاظم(ع) لجعفر بن محمد العاص - یا عاصم کیف أنتم فی التواصیل و التواسی؟ قال: قلت: علی أفضل ما

كان علیه أحدٌ قال: آیا تى احدکم الی دکان أخیه او منزله عند الضائقة فیستخرج کیسه و يأخذ ما یحتاج إلیه

فلا یُنکر علیه؟ قال: لا قال: فلستُم علی ما أُحِبُّ فی التواصل.

امام کاظم(ع) خطاب به عاصم: ای عاصم در زمینه مراوده با هم و همدردی با یکدیگر چگونه هستید؟ عرض کردم در بهترین وضعی که یک نفر می‌تواند داشته باشد.

فرمود: آیا چنین هست که فردی از شما در هنگام تنگدستی به دکان یا منزل برادرش برود و دخل او را بیرون کشد و آنچه احتیاج دارد بردارد و برادرش به او اعتراض نکند؟ عاصم عرض کرد: نه، حضرت فرمود: پس در مراوده با هم آن طور که من دوست دارم نیستید.

مشورت

یکی از دستورات الهی که از سنتهای خوب انسانی و اسلامی است شور و مشورت است. عقلای عالم در امور مهم با هم مشورت می‌کنند و تجربه شده است که با مشورت و شورا تصمیم‌های بهتر و صحیح‌تری گرفته می‌شود. هر اجتماعی بتواند از عقول متفاوت مردم بهره بگیرد و یک بُعدی و مستبّد به رأی اداره نشود رشد و بالندگی و همگرائی و همراهی‌ها در آن بیشتر خواهد بود بالنتیجه توسعه و رشد آن اجتماع تضمین خواهد شد.

پر واضح است که مشورت در مرحله‌ی تصمیم‌سازی است نه تصمیم‌گیری در تصمیم‌گیری وحدت تصمیم‌گیر نیاز است ولی برای رسیدن به یک تصمیم صحیح یا صحیح‌تر عقول مختلف و علوم و تخصص‌های متنوع لازم است.

قرآن کریم نیز همین رویه را امضاء کرده و به حضرت رسول (ص) دستوری اینچنین می‌دهد:

«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ

فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل عمران/ ۱۵۹)

همانطور که مفسران قرآن آورده‌اند این آیه مربوط به بعد از جریان جنگ احد است و چون بی‌وفائی کردند و تمرد از دستور پیامبر اکرم (ص) نمودند و زمینه شکست و شهادت عده‌ای از اصحاب را فراهم کردند از حضرت تقاضای بخشش داشتند که آیه شریفه نازل شده و حضرت را به رحمت و نرم‌خوئی و مهربانی توصیف نمود و بعد رمز ایمان آوردن به حضوت پیامبر (ص) و جمع شدن بر محور آن حضرت را همین نرم‌خوئی و مهربانی معرفی نمود و بعد به حضرتش دستور عفو و استغفار برای آنها دادند و همینطور به حضرت امر فرمودند که با آنها مشورت نموده و بعد تصمیم بگیرند.

«وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ» (شوری/ ۳۸)

و بالأخره ویژگی مؤمناتی که اهل توکل هستند و اهل اجتناب از معاصی و کبائر هستند و در هنگام غضب از دیگران، آنها را می‌بخشند می‌فرماید مؤمنین آنهائی هستند که اجابت پروردگارشان کردند و نماز به پای داشتند و در کارشان میانشان با مشورت است و از آنچه به آنها روزی دادیم انفاق می‌کنند.

در روایات مأثوره از اهل البيت (ع) پیرامون مشورت و مشاوره سخنان جامع و زیبایی وارد شده است.

۱- تشویق به مشاوره

الامام علی (ع) لاطهیر كالمشاوره

هیچ پشتیبانی چون مشاوره نیست.

الامام علی (ع): الاستشارة عين الهداية وقد خاطر من استغنى برأيه

مشورت کردن، دیده راهیابی است و کسی که به رأی خود اکتفا کند خود را به خطر افکنده است.

۲- از بعضی‌ها به عنوان مشاوره نباید استفاده کرد. (مشاور خوبی نیستند)

رسول الله (ص) یا علی:

الف: لا تشاور جباناً فإنه يضيق عليك المخرج.

با ترسو مشورت نکن زیرا راه حل مشکل را به تو تنگ می کند.

ب: ولا تشاور البخيل فإنه يقصربك عن غايتك

با بخیل مشورت مکن زیرا تو را از هدف باز می دارد.

ج: ولا تشاور حريصاً فإنه يُزِين لك شرهاً

با آدم حریص مشورت مکن زیرا او آزمندی را در نظرت نیکو جلوه می دهد.

د: الامام علی(ع): لا تستشير الكذاب فإنه كالسراب يقربُ عليك البعيد و يبعُدُ عليك القريب.

با دروغگو مشورت مکن زیرا دروغگو مانند سراب است. دور را در نظرت نزدیک و نزدیک را دور نشان می دهد.

بنابراین طبق این دو روایت نورانی با ترسو و بخیل و حریص و دروغگو نباید مشورت کرد.

۲- ویژگی های یک مشاور از منظر احادیث:

الامام الصادق(ع): ان المشورة لا تكون الا بحدودها الأربعة ... فأولها أن يكون الذي تشاوره عاقلاً و الثانية أن

يكون حراً متديناً و الثالثة أن يكون صديقاً مواخياً و الرابعة أن تطلع على سرك فيكون علمه به كعلمك ثم يسر

ذلك و يكتنم.

مشورت جز با حدود چهارگانه آن تحقق نپذیرد، نخستین حد آن این است که کسی که با او مشورت می کنی خردمند

باشد. دوم اینکه آزاده و متدین باشد. سوم اینکه دوست و برادروار باشد و چهارم اینکه راز خود را به او بگویی و او به

اندازه خودت از آن راز آگاه باشد، اما آن را بپوشاند و به کسی نگوید.

کرم (بزرگواری)

یکی از ویژگی های لازم برای یک مبلغ دینی و روحانی موفق ویژگی کرامت و بزرگواری است. بزرگواری یک

خصیصه ی خوب اخلاقی است که انصافاً بیشترین تأثیر را بر انسان دارد خداوند کریم است جبرئیل کریم است قرآن ،

کریم است. رسول الله(ص) نیز کریمند و اهل البيت(ع) طبق زیارت جامعه کبیره اصول الکرّم هستند. مؤمن کریم بسیار

ارزشمند است در بعضی روایات بزرگواری آدمی ، دین او شمرده شده است:

رسول الله(ص): كرمُ الرجل دينُهُ.

اساساً می‌توان گفت کرامت نفس یک نوع اصالت شخصیت است و رها شدن از پستی‌هاست.

الامام علی(ع): مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَتُهُ.

نشانه‌های کرامت نفس ۳ چیز است؟

الامام الصادق(ع): ثَلَاثَةٌ تَدُلُّ عَلَى كَرَمِ الْمَرْءِ حَسَنُ الْخُلُقِ وَ كَظْمُ الْغَيْظِ وَ غَضُّ الْطَرَفِ.

خوش خلقی و فرو بردن خشم و فروهشتن چشم از نشانه‌های کرامت نفس است. یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های عباد

الرحمن طبق آیات سوره مبارکه فرقان این است که با بزرگواری از لغویات می‌گذرند.

... وَ الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا.

می‌توان از آیات و روایات بهره گرفت که کرامت یک رتبه‌ی بالائی از شخصیت انسان است که با صفات و ویژگی‌هایی

حاصل می‌شود. لذا اگر نفس به کرامت نرسیده معلوم می‌شود که بعضی از پایه‌های اصلی (اصول کرامت) را یا به تعبیر

دیگر صفاتی که او را به کرامت می‌رساند تحصیل نکرده است.

لذا کرامت هم برآیند و ثمره‌ای است که از ویژگی‌ها و صفات دیگر حاصل می‌شود و هم طوری از شخصیت است که

بعضی از صفات نشانه‌ی آن محسوب می‌شوند و این بدان جهت است که گویا کرامت، قیمت و ارزش انسان است و این

قیمت و ارزش وقتی معنی دارد که در مقیاس با دیگران و یا از منظر دیگران مورد ارزیابی قرار گیرد. بر این اساس قرآن

کریم می‌فرماید :

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ

عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات/۱۳)

ارزش و قیمت هر انسانی به چیست؟ گاهی ممکن است آدمی ارزش خود را در عشیره و قبیله و مردانگی و زنانگی و ...

بداند که خداوند تبارک و تعالی همه این معیارها را نفی فرموده و معیار کرامت عندالله(ارزش نزد خداوند) را به تقوی

معرفی می‌کند.

بنابراین نردبان ارزشمندی انسان نزد حق تعالی تقوا است. هر چه با تقواتر مکرّمتر.

دقیقاً انسان‌ها در هر چیزی دنبال قیمتی‌تر بودن و ارزشمندتر بودن آن هستند اگر خانه یا زمین یا لباس یا موقعیت‌ها را در نظر بگیرند هر چه آنها ارزشمندتر باشند انسان بهره‌مند از آن ارزشمندها، ارزشمند تلقی می‌شود. لذا گاهی به جهت اینکه از فلان خانواده یا دارای فلان پست و مقام یا سرمایه و دارائی است مورد ارزش قرار می‌گیرد. برای انسان‌ها به گونه‌ای خلط می‌شود که ارزش خود را با ارزش اعتبارات و دارائی‌ها مثل خانه و مال می‌سنجند و گویا این انسان خود ارزش ذاتی ندارد. و حال آنکه در تربیت انبیاء و قرآن کریم خود انسان از جهت انسانی مورد کرامت و ارزش است.

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء/۷۰)

(به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا سیر دادیم و از نعمت‌های پاکیزه روزی بخشیدیم و آنها را بر بسیاری از مخلوقات خود برتری دادیم برتری کامل) و معیارهای ارزش نزد خداوند را هم بیان می‌کند و این دیدگاه اگر بنده‌ای از بندگان خدا در نعمتها خود را مورد تکریم الهی و در سختی‌ها خود را بی‌ارزش نزد خداوند بداند، را مورد نکوهش قرار می‌دهد و این را دیدگاهی مردود معرفی می‌کند.

«فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ؛ وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ؛ كَلَّا بَلْ لَا تَكْرُمُونَ الْيَتِيمَ» (فجر ۱۷-۱۵)

بنگرید نعمت دادن را یا تنگ گرفتن نعمتها و رزق محدود کردن را با ابتلا آورده است یعنی خود دارائی و نداری یا کم داشتن نعمت ربطی به کرامت انسان در نزد خدا ندارد بلکه هر دو یک نوع ابتلاء است و طبق آیات قرآن هرکجا امتحان‌های سخت را قرآن می‌خواهد بیان کند با واژه‌ی ابتلاء بیان می‌فرماید یعنی هر دو امتحان سخت و مهمی است و بعد از بیان این تعابیر مطلب که نفی برداشت‌های انسان دنیاگراست می‌فرماید بل لا تکرمون الیتیم معلوم می‌شود معیار کرامت این است که شما چقدر به ضعفا (ایتام) اکرام می‌کنید می‌خواهید کرامت خود را دریابید ببینید چقدر واسطه‌ی فیض و رحمت و کرامت از طرف خداوند برای دیگران می‌شوید در حقیقت تا وقتی که به دارائی‌ها و جمع

کردن‌ها و میراث خواری‌ها دل بسته‌اید از کرامت خبری نیست چه اینکه در واقع کرامت خود را در لجن‌زار دنیا آلوده‌اید و خود را هون و پست قرارداده‌اید.

بنابراین اصل و حقیقت آدمی بر کرامت است و از روز اوّل خلقت به جهت استعدادهای نهفته در آدمی او مورد تکریم خداوند است و بر مخلوقات بسیاری فضیلت داده شده ولی آدمی با غوطه‌ور شدن در مطامع دنیایی و غفلتها و بی‌تقواییها و دور شدن از حیوة معقول از جایگاه خود تنزل کرده و حتی به أسفل السافلین ملحق شده که به بیانی از حیوانات و چهارپایان هم گمراه‌تر و بی‌ارزش‌تر قرار می‌گیرد.

«لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ؛ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ» (تین/۵)

معلوم است که این ردّ و برگشت به پست‌ترین درکات به دست خود انسان است چون آیه بعدی می‌فرماید الاّ الذّین آمنوا و عملوا الصالحات فلهم أجرٌ غیر ممنون.

اجر و پاداش بی‌منت برای آنانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند.

الامام علی(ع): الکریم من أکرم عن ذلّ النار وجهه

بزرگوار کسی است که کرامت چهره خویش را از خواری آتش نگه دارد.

البته در اخلاق اسلامی ویژگی‌هایی از ائمه هدی(ع) وارد شده است که مومن و شیعه با اتصاف به آنها می‌توتند به مراتب عالی کرامت نائل گردد و در نزد خداوند و مردم مکرم باشد.

۱- کنترل شهوات

الامام علی(ع) من کرمت علیه نفسُه هانت علیه شهوتُه

هر که برای خود کرامت (ارزش) قائل باشد خواهش‌های نفسانیش در نظر او خوار آید.

۲- خوش خلقی فرو بردن خشم و چشم پوشی از محارم (فروهستن چشم) دلالت بر کرامت نفس آدمی دارد.

الامام الصادق(ع): ثلاثة تدلّ علی کرم المرء حسن الخلق و کظم الغیظ و غضّ الطرف

۳- احسان کردن داوطلبانه و دهش پیش از خواهش

الامام الحسن(ع): اما الکرّم فالتبرّع بالمعروف و الاعطاء قبل السؤل

۴- کریم کسی است که آنگاه وعده دهد وفا کند و آنگاه که طالب عمل به وعده دیگران باشد در می‌گذرد.

الامام علی(ع): الکریم اذا وعد وفی و اذا توعد عفا

۵- شاکی نبودن از قضا و قدر الهی موجب این می‌شود که ارزشش از همه بالاتر رود.

رسول الله(ص) و قد سأله رجل: احبُّ أن أكونَ أكرمَ الناس: لا تشکونَ الله الی الخلق تکن أكرمَ الناس.

۶- بخشش و سخاوت از ویژگی‌های کرام است.

الامام علی(ع): سنّة الکرام الجود

شیوه بزرگواران بخشندگی است.

۷- بدی‌ها را به نیکی و خوبی پاسخ دادن

الامام علی(ع) من لم یُجازِ الاساءة بالاحسان فلیس من الکرام

کسی که بدی را به نیکی پاسخ ندهد از بزرگواران نیست.

کسانی که شایسته ی تکریم اند و به مومنین سفارش شده است که آنها ر تکریم کنید:

۱- کسی که به دیدار شما می‌آید او را تکریم کنید.

رسول الله(ص) : اذا أتاکم الزائر فأکرموه

۲- اولادتان را اکرام کنید.

عن رسول الله(ص): أکرموا أولادکم و أحسنوا أدبهم.

فرزندان خود را گرامی بدارید و آنها را نیکو تربیت کنید.

۳- بزرگواران هر قومی را تکریم کنید.

الامام الحسن(ع): أکرموا کریم کلّ قومٍ

۴- آیتام شایسته اکرام و همسایه‌ها شایسته احسانند.

عن رسول الله(ص) أکرم الیتیم و أحسن الی جارک

یتیم را گرامی مدار و به همسایه‌ات خوبی کن

۵- کسی که وارد مجلسی می‌شود شما با احترام او را از سرگشتگی درآورید.

عن رسول الله(ص): بالداخل دهشة فتلقوه بمرحباً

کسی که وارد مجلسی می‌شود، دچار نوعی سرگشتگی است پس با خوشآمد گویی از او استقبال کنید.

۶- همنشین خود را اکرام کن.

عن رسول الله(ص): من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فليكرم جلسيه

هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد باید همنشین خود را گرمی دارد.

واضح است که در حوزه تبلیغ دین مخاطبین ما از مصادیق افرادی هستند که تکریمشان لازم و شایسته است. زیرا افرادی که با آنها مواجه می‌شویم یا شریک در خلق هستند و لحاظ کرامت انسانی بر ما لازم است و یا اهل ایمانند یا به دیدار ما آمدند و یا از ضعف و ایتامند و یا همنشین ما هستند و ... لذا مبلغ دینی تا آنجا که می‌تواند از ارزش دیگران نگاهد و در تکریم و احترام دیگران بکوشد. خدا رحمت کند مرحوم آیت الله حاج سید احمد خوانساری را که تقریباً همه‌ی بزرگانی که سالها با آن بزرگوار مرآوده داشتند شهادت می‌دهند که وقتی به دیدار و زیارت آن بزرگوار می‌رفتی او مؤدبانه در وسط اطاق مقابل مهمان، با ادب می‌نشست و تکیه نمی‌داد.

شاید بتواند گفت که اگر بر مبنای کرامت کارهای تبلیغی ما سامان یابد بخش عمده‌ای از مشکلات و اختلافات بر طرف خواهد شد و نفوذ آجنب و سربازان جنگ نرم به صفوف مسلمین و مؤمنین محال یا مشکل خواهد شد.

یادم نمی‌رود که مرحوم آیت‌الله بهجت (قدس سره) سفارشی در رابطه با همسایه‌ها می‌فرمود که مشکلاتی دارند و با دست ما گره‌های زندگی آنها باز خواهد شد و ... بعد فرمودند که اگر ما به سفارش رسول الله (ص) در رابطه با همسایه عمل می‌کردیم هرگز کمونیستی (اشاره به اول انقلاب و ماجراهای گروهک‌ها) می‌توانست نفوذ کند؟!!

از جمله مبارکه‌ی اُکرموا کریم کلّ قوم می‌توان بهره گرفت که وقتی انسان موقّری یا افرادی به عنوان بزرگ محله یا هیئت آمناء مسجد مورد توجه و قبول مردم بودند روحانی ارجمند گاهی با رفاقت و تکریم می‌تواند با همراهی با انسان‌های ذی نفوذ و مؤمن و بزرگوار ریشه بسیاری از منکرات را در منطقه تبلیغی خود خشک کند و زمینه‌های بالندگی و رشد معنوی را فراهم سازد.